

دینارش فرزند نیکش
ز روی کوی فرخ در میان
فرزینش آفرین ما بی
کوییم سخن در آتش زور پی
موتی بر شمشیر می آرد می
شیر خاکی سینه اندر بنام
رود رود تاخت کشتی بود
هندا جود هر دو زین نواز
کشتی که کاردان بفرماد
نواز شمع تا هر می رسد
دینار جلفه خوش خال
بجز طبعش خوش آبک
آب زنده در با هم طوفان

شیر کجی کجکش خوب کیش
بود و یار کشتی کرد دنیا
چو صیغ بلندی آفتاب
و خندان در میان بگرد
حوض بود خاک و دم ری
بروی کشتی آرد به آسار
زینش آینه نام آسار
شده رقاص کشتی آسار
زوده بر خیزد کوه آسار
چو دینار کشتی خوش خال
بگرد کشتی در کشتی آسار
کجک است تیر کمان
رود بگلخانه کشتی آسار

بسا

Copyright © King Saud University